



سید میرزا محمد (عابدی)

تلفون: 462 9536 (416)

اصل قانونی بودن جرائم و مجازات

محاکمه پرویز کامبخش نمایش واقعی از حالت قرون وسطی بودن جامعه ما

در شماره نهم ماه نوامبر سال 2008 ماهنامه همسفر منتشره تورنتو (کانادا) مطلبی تحت عنوان (اصل قانونی بودن جرائم) به چاپ رسیده که نگارنده خواسته است تادر تحت پوشش این عنوان محاکمه پرویز کامبخش محصل پوهنزی (دانشکده) بلخ در محکمه مرافعه ولایت بلخ و محکمه استیناف مرکزی را در تطبیق پرنسیپ های قانونیت جرائم و قانونیت مجازات نا همگون جلوه داده و تناقضاتی را که در متن قانون اساسی وجود دارد به نمایش گذارند، و اشاره هم به غیر عادلانه بودن فیصله های محاکم فوق الذکر داشته باشند.

درحالیکه نویسنده محترم عمدتاً به مواد 27، 130، 94 و 131 قانون اساسی تماس گرفته اند ولی مواد فوق الذکر باز گوکننده حالت واقعی قضیه نبوده بلکه از نگاه پرنسیپ های حقوقی مخصوصاً (پرنسیپ قانونیت جرائم و پرنسیپ قانونیت مجازات) با در نظر داشت ارتباط آن با شریعت مقدس اسلام قابل غور و بررسی است. قابل یادآوری میدانم که این نوشتار برای نشر به اداره همسفر فرستاده شد، ولی از نشر باز مانده که علت آنرا نمیدانم، لذا لازم دیده شد تا جهت استفاده هموطنان عزیز به سایت انتر نییتی فردا فرستاده شود تا در نشر آن مبادرت ورزند.

برای توضیح موضوع، مواد قانون اساسی افغانستان مصوبه مورخ چهاردهم جدی سال یک هزار و سیصد و هشتاد و دو هجری شمسی را که از طریق نمایندگان منتخب در لویه جرگه افغانستان در شهر کابل به تصویب رسیده است به بررسی میگیریم.

قاعده جرائم و مجازات در فصل دوم - در مبحث حقوق اساسی و وجایب (وظایف) اتباع در ماده 27 قانون اساسی افغانستان به این شرح و تفصیل بیان گردیده است:-

ماده بیست هفتم

(هیچ عملی جرم شمرده نمی شود، مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد.) که این قاعده بنام قاعده قانونیت جرم یاد میشود.

(هیچ شخص را نمی توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود، مگر بر طبق احکام قانون.) که این اصل را نیز بنام قاعده قانونیت جرم یاد مینمایند.

(هیچ شخص را نمی توان مجازات نمود، مگر به حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد.) این اصل و پرنسیپ را بنام قاعده و پرنسیپ مجازات میگویند.

این اصول و پرنسیپ ها که در قانون اساسی سال 1343 افغانستان وقوانین ما بعد از آن و قوانین اکثر ممالک دنیای متمدن و ممالک اسلامی نیز گنجانیده شده است، چه از نقطه نظر روح و چه از نقطه نظر متن و طرز نگارش قاطع، عام فهم و عاری از هر نوع وجهت ذو معنین بوده اساس حفاظت و حمایت حقوق و آزادی های فردی را در پیشگاه دستگاه پلیس، عدلیه و قضائیه تشکیل میدهند. به اساس این اصول و پرنسیپها دستگاه عدلی و قضائی و از همه مهمتر قضات مکلف اند تا از همه اولتر معلوم نمایند که آیا عمل ارتکابی شخصیکه غرض محاکمه به قوه قضائیه سپرده شده است ذریعه قانون (متنی که در مواد 79، 94، 130 و 131 قانون اساسی بیان گردیده) بحیث جرم شناخته شده است یا نه؟ در صورتیکه عمل ارتکابی

در قوانین موضوعه مملکت بحیث عمل جرمی پیش بینی نشده باشد دلیل دیگری برای الزام و محکوم شدن متهم و مظنون شنیده نشده بلکه این یگانه دلیل موجب برائت مظنون میشود. ولی باید متذکر شد که چون حقوق افغانستان نظر به ماده (3) قانون اساسی افغانستان که چنین مشعر است { در افغانستان هیچ قانون نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد. } متکی به شریعت غرای محمدی است و مطابق ماده 79 (حکومت می تواند در حالت تعطیل ولسی جرگه در صورت ضرورت عاجل، به استثنای امور مربوط به بودجه و امور مالی، فرامین تقنینی را ترتیب کند. فرامین تقنینی بعد از توشیح رئیس جمهور حکم قانون را حایز می شود. فرامین تقنینی باید در خلال سی روز از تاریخ انعقاد نخستین جلسه شورای ملی به آن تقدیم شود و در صورتی که از طرف شورای ملی رد شود، از اعتبار ساقط می گردد.)، و طبق ماده 94 (قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رییس جمهور رسیده باشد، مگر اینکه در این قانون اساسی طور دیگری تصریح گردیده باشد) و مواد 130 و 131 ((ماده یکصد و سی ام: هرگاه برای قضیه بی از قضایای مورد رسیدگی، در قانون اساسی و سایر قوانین حکمی موجود نباشد، محاکم به پیروی از احکام فقه حنفی و در داخل حدودی که این قانون اساسی وضع نموده، قضیه را به نحوی حل و فصل می نماید که عدالت را به بهترین وجه تامین نماید. ماده یکصد و سی و یکم: محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق به احکام قانون تطبیق می نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق به احکام این مذهب حل و فصل می نمایند.)) به اینصورت فقرات 1، 2 و 3 ماده 27 قانون اساسی با مواد 79، 94، 130 و 131 قانون اساسی تماس و ارتباط پیدا نموده مجموعاً این مواد اصل قانونیت جرم و جزا را تشکیل میدهند پس بر وفق قانون اساسی افغانستان هیچ عملی جرم شمرده نمیشود مگر درحالتیکه قوانین و شریعت آنرا قبلاً بحیث عمل جرمی ندانسته باشد و هیچ کس را نمیتوان مجازات نمود مگر مطابق به احکام قوانین و شریعت. بنا به تابهت ازین امر تمام قوانین مکتوبه که در افغانستان وضع شده متون تفصیلی، تشریحی و تفسیری از فقه حنفی ای شریعت مقدس اسلام است و مغائر آن وضع شده نمیتواند، مزید بر اینکه مواد اول و دوم قانون اساسی مهر تأیید را بر آن ها میگذارند و بر آن حالت تأییدی و تشدید می دهند. این مواد بدین فحوی و مفهوم ارائه شده اند:—

ماده اول

افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه می باشد.

ماده دوم

دین دولت جمهوری اسلامی افغانستان، دین مقدس اسلام است.

فلذا گفته میتوانیم که تصمیم قضات ریاست محکمه ولایت بلخ بحیث محکمه ابتدائیه و محکمه استیناف مرکزی دادگاه عالی (ستره محکمه) افغانستان متکی به فقه حنفی شریعت مقدس اسلام عملی گردیده است و کمی و کیفی تصمیم قضات محاکم ابتدائیه و استیناف ناشی از فقه حنفی شریعت مقدس اسلام است. و به پرنسپ های قانونیت جرائم و قانونیت مجازات متکی نبوده بلکه به پرنسپ های قانونیت جرائم و قانونیت مجازات و فقه حنفی شریعت مقدس اسلام متکی ساخته شده است. گرچه فیصله های محاکم ابتدائیه و استیناف برویت فقه حنفی ای شریعت مقدس اسلام صورت گرفته ولی در واقع مطابق آن نیست و قضات ذوی الحکم در قضیه بخطأ رفته اند و از شریعت مقدس اسلام برداشت نادرست و ناهنجار نموده اند. درینجا جا دارد تا این شعر شاعر را که در همین مورد مصداق پیدا میکند بیان کنیم.

رسان بر صوفی و ملا سلامی که پیغام خدا دادند ——— را
ولی تفسیرشان درحیرت انداخت خداو جبرئیل و مصطفی را

این یک واقعیت عینی است که پرویز کامبخش دانشجوی سال سوم پوهنزی (دانشکده) روزنامه نگاری در پوهنتون (دانشگاه) بلخ بوده، که همزمان برای یک روزنامه محلی به نام جهان کار می کرده. گفته شده است که پرویز کامبخش، چندی پیش، یک مقاله را از اینترنت گرفته و بعد از خواندن، آن را در اختیار دوستانش قرار داده است. این مقاله، که اسلام را به زن ستیزی متهم می کند، از یک وبلاگ ایرانی گرفته شده است. پرویز کامبخش جوانیکه تازه پا بعرصه دانش گذاشته و مصروف تحصیل بوده و بخاطر آینده اش در تکاپو علم و دانش هر دری از دروازه های علم و معرفت را دق الباب مینمود، و اخیراً میخواست تا از مغز کامپیوتری بهره علمی ببرد، ولی این بهره جوئی علمی عاقبت دامنگیرش شده با بدام افتیدن در چنگال امنیت ملی که صد ها و در واقع هزار ها جنایات را دیده نتوانسته و کشف کرده

نمی‌توانند و یا نمی‌کنند، ولی جرم نا مکشوف و پیش بینی نشده در قانون اساسی و سائر قوانین در مورد این جوان محصل را که اصلاً در ساحه وظیفوی شان نیز قرار نداشته (یعنی جرمی نیست که امنیت مملکت را مختل ساخته و به آن صدمه برساند) دیده و کشف کرده، دستگیر و زمینه محاکمه موصوف را مساعد ساخته و تحویل دادگاه (محکمه) نموده اند.

در اجلاس و فیصله ابتدائی قاضی محکمه مرافعه و لایت بلخ بحیث محکمه ابتدائیه او را به جرم سوء استفاده از یک متن به ظاهر کفر آمیز انترنتی به اعدام محکوم کرده بود. بعد از استیناف خواهی محکوم علیه که مطابق قوانین شکلی بخش قضائی مملکت متبوعه بعمل آمده، اخیراً در محکمه استیناف عالی مرکزی با چهره زرد و خزان و به اصطلاح پریده در حالیکه غل و زنجیرش را از شانه ها و بازوهایش دور ساخته بودند با داشتن ولچک (دستبند) در دستها و زولانه در پاهایش در حضور قضات دادگستر و عدالت پرور؟، شرف حضور یافته نمایشی از حالت قرون وسطی ای را به نمایش گذاشته بودند. قضات محکمه عالی استیناف مرکزی موصوف را به 20 سال حبس تنفیذی محکوم نمود. که در حقیقت در قوانین افغانستان بحیث حبس دوام قبول گردیده است که این جزا، جزای جرائم حد است که تعزیراً برایش تجویز گردیده است. در حالیکه برای نمایش این قضیه تلاش زیاد بخرچ داده شده بود تا یک محکمه عادلانه و عاری از هر گونه عیب و نقصی را به نمایش بگذارند، ولی می‌گویند (از کوزه همان چیز تراود که در اوست) نمایش محکمه طوریکه بود تحقق یافت. این نمایش قرون وسطی ای که حالت واقعی جامعه مارا به نمایش می‌گذارد و واقعیت های عینی است که ما واقعاً به آن رو برو هستیم و چهره حقیقی و اصلی ای جامعه فعلی مارا به نمایش می‌گذارد.

چرا چنین است؟ و چرا ما به این حالت نا هنجار قرون وسطی ای گیر مانده ایم؟ چرا شریعت مقدس و واحد اسلام فرستاده شده از جانب خدای واحد لاشریک به شکل واقعی آن تطبیق نمی‌گردد، و در مورد سائر اشخاص و حتی در مورد کسانی که هزاران انسان را سر به نیست کرده اند از رأفت قضائی کار گرفته میشود و در عوض با یک جوان بی تجربه و دارای احساسات جوانی بر خورد جدی می‌گردد؟ چرا جرائم قتل، سرقت، زنا، محصن و محصنه، بغی کننده، قطاع الطریق، شارب خمر، وقاذف را که در جمله جرائم حدود قرار می‌گیرند و (قابل آنند که در مورد شان حد شرعی جاری شود) قاجا، قهر، (تولید کننده حمل کننده فروشنده و ترویج کننده مواد مخدر) و سائر جرائمی را که مرتکبین آنها اظهر من الشمس اند بحالت خود شان گذاشته شده و یا هم رها می‌گردند، و جرائمی که اصلاً در قوانین موضوعی افغانستان موجود نیست و هیأت قضائی محترم به فقه حنفی شریعت اسلام مراجعه می‌کنند، آنرا ماهیت جرائم حد تشخیص داده و مرتکب آنرا تعزیراً به اعدام و یا بیست سال حبس محکوم مینمایند؟

واقعیت اینست که ما در دوران های گذشته از علم و معرفت به دور نگه داشته شده ایم که سایه علم و معرفت در تحت سایه ظل الله ها هم بر ما گسترانیده نشده و در حالت فقر علمی نگه داشته شده بودیم، جنگ خانمان سوز زیاده از دو دهه نیز مارا در کوره راه های ضلالت و گمراهی و عطالت و جیره خوری و فرهنگ ستیزی کشانیده لیل النهار های عیدیه ای را در تحت امر و نهی بیگانگان سپری نمودیم، در تحت استبداد و اختناق بر گرفته شده از دوران قرون وسطی ای که به دستور دیگران توسط خود ما بر جامعه مصیبت زده ما عملی می‌گردید، بدترین و فجیع ترین مظالم و وحشت ها را در حق ملت مظلوم و شهید پرور خویش روا داشته و از اسلام واقعی و راستین فاصله گرفتیم، دانشمندان و اهل علم و معرفت ما که بطور اقلیت ناچیزی و انگشت شمار وجود داشتند یا به درجه رفیع شهادت نائل آمده از بین برده شدند، یا دار فانی را وداع گفتند و یا هم به حیل و دسائس از جامعه رانده شدند و در دامن غربت و عزلت افتیدند که به پرزه نا کار آمد تبدیل گردیده هیچ کاری از ایشان ساخته شده نمیتواند. و در جامعه نا هنجار فعلی هم واجد شرائط جلب جذب پنداشته نمیشوند، و خود آنها نیز در تحت چنین حالت نا مطلوب بی عدالتی و قرون وسطی ای حاضر به همکاری و نتیجتاً بدنامی و آلودگی شان شان نمیشوند.

در مرحله بنیاد گذاری دولت جدید که به تجویز ملل متحد در کنفرانس بن عملی گردید قوه قضائیه به جناحی سپرده شد که طرز تفکر شان با طایبان که به اشاره دیگران شریعت را در جامعه ما تطبیق و پیاده میکردند چندان تفاوتی ندارد، و از تنظیم های شان نیز پیروی مینمودند، که اساس گذاری قوه قضائیه توسط آنها عملی گردیده و در جای جای و نصب قضات و کادر های مسلکی از اشخاصی استفاده بعمل آمد که آنها خود تحصیلات خصوصی و یا ناتکمیل داشتند، در دستگاه سارنوالی نیز از اشخاص بیطرف استفاده نشده از اشخاص وابسته به تنظیمها جا بجا گردیدند، که این روش در دوران حکومت موقت، انتقالی و حتی حکومتیکه توسط رأی مردم بمیان آمد نیز تکرار گردید که در حقیقت عدول از احکام

صریح قانون اساسی که اصل بیطرفی دستگاه عدلی و قضائی را هدایت داده بود زیر پا گذاشته شده، گام های موثری در جهت نقض مواد قانون اساسی برداشته شد.

دستگاه پولیس که بعد از حکومت کمونیست ها توسط حکومت پاکستان و جد و جهد بی حد و حصر آی، اس آی (دستگاه استخباراتی برادر ما پاکستان؟) مضمحل و نابود ساخته شد، در جا بجائی کدر های مسلکی و سربازان آن نیز از اشخاص جنگجو وفا قد اشخاص علمی و مسلکی و اکثراً بیسواد و یا خارجی ها استفاده بعمل آمد؛ که وابستگیهای تنظیمی، قومی و قبیله‌ای نیز مزید بر نا کارا بودن و غیر موثر بودن آن گردیده، جوابگوی حالت واقعی جامعه نگردیده بلکه رکود و بی پروائی و عدم احساس مسئولیت را مستولی ساخت، که بخاطر عدم بیطرف بودن این ارگان نیز نقض آشکار و صریح مواد قانون اساسی تطبیق و عملی گردید.

نتیجتاً گفته میتوانیم که در جا بجائی کد رها و پست های دستگاه پولیس، عدلی و قضائی و سائر ارگانهای دولت که حساس ترین و با ارزش ترین رول را در سر نوشت یک مملکت بازی مینماید از تدبیر و تدبیر کار گرفته نشده رابطه ها بر ضابطه ها تر جیح داده شده بلائی بر ملک نازل شد که اکنون همه توقع دارند تا بخاطر تحقق عدالت از سیاست استمداد و کمک جسته شده ، عدالت را در پناه سیاست تحقق بخشند ، یعنی در مورد از تصامیم خارج از صلاحیت قوه قضائیه (نفوذ و صلاحیت رئیس جمهور) استفاده بعمل آید، و این همان حالتی است که توسط دولتی که مردم به آن رأی داده اند تا وسیله رفاه و آسایش شان را برای شان فراهم نماید، عدالت را تحقق بخشیده و وسائل پیشرفت و ترقی شان را فراهم بسازند ، ولی بر خلاف توقع، در عوض سر نوشت شان بدست کسانی سپرده شده که آنها نه خود را میشناسند و نه خدای شان را { من عرف نفسه فقد عرف ربه } بلکه در عوض برای این مردم درد دیده و بلا کشیده شرائطی را مهیا ساخته اند که حالت قرون وسطی ای فرانسه را که در زمان لوئی 16 در فرانسه حکمفرما بود بیاد می آورد چنانچه لوئی 16 میگفت (دولت منم) یعنی اراده و دستور من قانون است و آنچه را من انجام دهم مشروع است و حیثیت قانون را دارد، که دولت مردان کنونی افغانستان نیز بهمین طرز و شیوه در آورده شده اند تا بگویند که دموکراسی را که آنها به ارمغان آورده و می آورند اینست که عدالت در سایه سیاست شان تحقق یابد و این تحقق یافتن که توسط شان از طریق سیاست عملی میگردد مأخوذ و بر گرفته شده از فقه حنفی ای شریعت اسلام است، که در حقیقت جفای نا روا در حق آن فقه و آن شریعت نیز پنداشته میشود. و به گفته مولانای بزرگ باید بگویند که:—

پیرمنم جوان منم ، تیرمنم کمان منم * * * دولت جاودان منم ، من نه منم ، نه من منم